

گرایش‌های نوین اصطلاح‌شناسی امروز

فرشید سمائی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در این پژوهش، برخی از مهم‌ترین رویکردهای نوین اصطلاح‌شناسی و مفاهیم بنیادین هر یک از آنها را بررسی می‌کنیم. رویکردهای اصطلاح‌شناسی اجتماعی، اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد، اصطلاح‌شناسی ارتباطی و اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی را به تفصیل شرح می‌دهیم و رابطه آنها را با نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی و اصول مکتب وین تبیین می‌کنیم. نگاه کلی در این چهارچوب، بررسی سیر تحول اصطلاح‌شناسی نظری و پژوهش‌های انتقادی مبتنی بر نیازهای عملی در این حوزه است که در نهایت به شکل‌گیری علم اصطلاح‌شناسی منجر شده است. رویکردهای نوین اصطلاح‌شناسی، در واقع واکنشی به جدال‌های چند دهه گذشته اصطلاح‌شناسان و زبان‌شناسان و برنامه‌ریزان زبان برای تعیین مرزهای عملی و نظری این علم است.

کلیدواژه‌ها: نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی، مکتب وین، اصطلاح‌شناسی اجتماعی، اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد، اصطلاح‌شناسی ارتباطی، اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی

۱ مقدمه

اصطلاح‌شناسی علم بررسی مفاهیم و اصطلاحات و رابطه میان آنها است. در این علم، به مطالعه چگونگی شکل‌گیری و ساخت و کاربرد اصطلاحات در حوزه‌های موضوعی تخصصی می‌پردازند. این علم، به عنوان حوزه‌ای مستقل، در دهه سی قرن بیستم، با آثار ووستر^۱ در اتریش و لته^۲ در شوروی آغاز شد و دوره‌های تحول متفاوتی را پشت سر گذاشت و در سه مکتب وین، مسکو و پراگ گسترش یافت. در این میان، مکتب وین، با آثار ووستر و پیروانش، فراگیری بیشتری یافت. اگرچه ووستر، در آغاز شکل‌گیری این حوزه، تنها به جنبه‌های عملی پردازش اصطلاحات و مسائل استانداردسازی پرداخت، بنیادهای نظری اصطلاح‌شناسی مکتب وین را در دهه هفتاد با «نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی»^۳ بنا نهاد. اصول پنج‌گانه نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی را بعدها پیروانش ارائه کردند. این اصول به شرح زیر است:

- ۱) کار اصطلاح‌شناسی از مفهوم آغاز می‌شود و هدف آن مرزبندی دقیق بین مفاهیم است (رویکرد مفهوم‌بنیاد^۴):
 - ۲) هر مفهوم عضوی از شبکه مفهومی است و می‌توان آن را با استفاده از تحلیل مشخصه‌های مفهومی بررسی کرد؛ یعنی مفاهیم حدود مرزهای دقیقی دارند؛
 - ۳) برای تعیین جایگاه هر مفهوم در شبکه مفهومی، از تعریف معنایی یعنی تعریف مشخصه‌های آن استفاده می‌شود؛
 - ۴) هر مفهوم تنها به یک اصطلاح و هر اصطلاح تنها به یک مفهوم ارجاع می‌شود (اصل تک‌نامی - تک‌معنایی)؛
 - ۵) در اصطلاح‌شناسی تأکید بیشتر بر ابعاد هم‌زمانی است.
- در واقع، هریک از پنج اصل مکتب وین به‌تنهایی موضوع پژوهش‌های

1) E. WÜSTER

2) D.S. LOTTE

3) general theory of terminology

4) onomasiological approach

اصطلاح‌شناختی بوده است. برخلاف مکتب وین و رویکرد مفهوم‌بنیاد آن، برخی از رویکردهای نوین، اصطلاحات را واحدهای زبانی در نظر می‌گیرند و از رویکرد واژه‌بنیاد^۱ دفاع می‌کنند، از این رو، تحلیل‌های آنها از اصطلاح آغاز می‌شود. در تحلیل اصل دوم، برخی از رویکردها برای مفاهیم حد و مرز دقیق قائل نیستند، بلکه مفاهیم را در بافت‌های تخصصی مرتبط مطالعه می‌کنند. این نگاه مسئله‌ترادف و چندمعنایی را نیز در رویکردهای نوین تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بسیاری از این نگره‌ها، ترادف بخشی از تاریخ تحول اصطلاح است و چندمعنایی با تحول مفاهیم، همگام با پیشرفت‌های علم و فناوری، مرتبط است. از جنبه دیگر، سیر تحول تاریخی اصطلاحات و مفاهیم و نیز در نظر گرفتن ابعاد اجتماعی، اصطلاح‌شناسی در زمانی را نیز توجیه می‌کند.

همه رویکردهای نوین، چه آنها که از مکتب نظری خاص نشئت گرفته‌اند و چه آنها که بازنگری الگوهای برنامه‌ریزی زبان به شمار می‌روند، به نوبه خود، در بازسازی و بازنگری اصطلاح‌شناسی نظری و عملی دخیل‌اند. به نظر کابره (۲۰۰۳: ۱۶۳)، جنبش‌های فکری در حوزه فعالیت‌های اصطلاح‌شناختی از اواخر دهه هشتاد میلادی شکل گرفته و در جست‌وجوی ساختن بنیادهای نظری مستقل برای این علم‌اند. پیش از سال ۲۰۰۳، دو هم‌اندیشی مهم در حوزه اصطلاح‌شناسی نظری برگزار شده است که اهمیت زیادی دارند: هم‌اندیشی «نظریه‌های اصطلاح‌شناسی» در سال ۱۹۹۹ در بارسلون که مجموعه مقالات آن در مجله اصطلاح‌شناسی^۲ (۱۹۹۸/۱۹۹۹) منتشر شد، و هم‌اندیشی «آیا علم اصطلاح‌شناسی بر سر دوراهی است؟» در واسا در سال ۲۰۰۱ که در مجله شماره ۱۳ علم اصطلاح‌شناسی و پژوهش‌های اصطلاح‌شناسی^۳ در سال ۲۰۰۲ منتشر شد. در این سال (۲۰۰۲م) همایش‌ها و گردهمایی‌های مهمی برگزار شده است: هم‌اندیشی اول در بارسلون به نوعی رویکرد انتقادی به نظریه سنتی اصطلاح‌شناسی ووستری، و

1) semasiological approach

2) *Terminology: International Journal of Theoretical and Applied Issues in Specialized Communication*

3) *Terminology Science & Research*

هم‌اندیشی دوم گردهمایی طرفداران نظریه سنتی با رویکرد اصلاحی و تکمیلی بر کاستی‌های این نظریه بود (همان: ۱۶۴). به این رویدادها حجم عظیمی از مقاله‌ها و کتاب‌های منتشرشده در حوزه اصطلاح‌شناسی نظری را می‌توان افزود که هر یک به رویکردهای موافق و مخالف «نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی» پرداخته‌اند. هم‌اندیشی‌های مهم سال ۲۰۰۳ از این قرارند: کارگاه «نظریه‌های اصطلاح‌شناسی» در کنگره بین‌المللی زبان‌شناسی، در پراگ؛ چهاردهمین هم‌نشست (سمپوزیم) «زبان برای مقاصد ویژه»، در ساری^۱ انگلستان؛ هم‌اندیشی «اصطلاح‌شناسی، به عنوان رشته علمی» در پاریس؛ میزگرد «نظریه‌های اصطلاح‌شناسی» در کنگره انجمن زبان‌شناسی پرتغال، و هم‌اندیشی «اصطلاح‌شناسی و فرهنگ‌نگاری» انجمن اروپایی اصطلاح‌شناسی، هر دو در لیسبون. به اینها می‌توان چاپ مجلات مختلف تخصصی اصطلاح‌شناسی را نیز افزود. رشد مقاله‌های علمی و پذیرش دانشجو در رشته اصطلاح‌شناسی و شاخه‌های مرتبط در کشورهای مختلف بیانگر توجه مراکز علمی دنیا به این شاخه علمی است.

کابره معتقد است، پیش از هم‌اندیشی‌های ذکرشده، نوعی منش دفاعی در حوزه‌های نظری از سوی طرفداران مکاتب غالب (به‌خصوص مکتب وین) وجود داشته است (همان: ۱۷۰). او دلایل این منش دفاعی را به شرح زیر برمی‌شمارد:

- نیاز به تمرکز کامل بر یک‌دست‌سازی اصطلاحات و مشروعیت‌بخشی به اصطلاح‌شناسی به عنوان رشته مستقل علمی که ووستر خود آغازگر روند آن بود؛

- نیاز به حفظ نظارت مرکزی بر اصطلاح‌شناسی نظری برای اجتناب از گسترش دیدگاه‌های

ناهمسو که بر موجودیت اصطلاح‌شناسی به عنوان شاخه جدید علمی تردید وارد می‌کند؛

- تضمین همگونی روش‌شناختی‌ای که ووستر بنا نهاد و آن را در حوزه‌های استانداردسازی چندزبانه بین‌المللی به کار برد، و براساس آن هرگونه تغییر بنیادین در روش‌شناسی متداول منع می‌شد.

1) Surrey

اما همانند سایر رشته‌های علمی، اصطلاح‌شناسی برای برقرارماندن در مدار علم نیازمند پرسشگری، اصلاح و بازسازی بود. از این منظر، نقد اصطلاح‌شناسی سنتی از سه جنبه مطرح شد (همان: ۱۷۱):

(۱) از جنبه روان‌شناسی شناختی و فلسفی، نمی‌توان تمایز مشخصی بین دانش عمومی و تخصصی قائل شد؛

(۲) از جنبه علوم زبانی، یعنی در زبان‌شناسی و زبان‌شناسی اجتماعی، در تمایز قطعی میان زبان عمومی و تخصصی تردید است و پایه‌های اجتماعی زبان‌های تخصصی پیوسته به محک تجربه درمی‌آید؛

(۳) از بُعد ارتباطی، علم ارتباطات باعث گسترش زمینه‌های ارتباطی متمایز و وابسته به بافت می‌شود.

از این منظر، در مطالعات تحلیل گفتمان بیش‌ازپیش به گفتمان تخصصی و ابعاد اجتماعی و توزیعی آن می‌پردازند. در این چهارچوب، نقش ارتباطی اصطلاح‌شناسی به اندازه نقش‌های دیگر آن اهمیت می‌یابد و پذیرش اجتماعی اصطلاحات از استانداردهای آنها مهم‌تر تلقی می‌شود.

در این مقاله، برخی از مهم‌ترین رویکردهای نوین اصطلاح‌شناسی و اصول پایه آنها را بررسی خواهیم کرد. رویکردهای اصطلاح‌شناسی اجتماعی، اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد، اصطلاح‌شناسی ارتباطی و اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی را به تفصیل شرح می‌دهیم و تقابل آنها را با نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی تبیین خواهیم کرد. اما سایر رویکردها یا شاخه‌های فرعی‌تر اصطلاح‌شناسی، نظیر اصطلاح‌شناسی فرهنگی، اصطلاح‌شناسی نقش‌گرا، اصطلاح‌شناسی معناشناختی، اصطلاح‌شناسی در زمانی و اصطلاح‌شناسی قالب‌بنیاد نیاز به پژوهش‌های مستقل دارند و در این مقاله به مباحث مربوط به آنها نمی‌پردازیم. هدف این است که نشان دهیم علم اصطلاح‌شناسی محصول دستاوردی تاریخی-تحلیلی

است؛ تاریخی از این منظر که تکوین آن محصول فضای علمی عصر ووستر و وقایع تاریخ علم در دوره زندگی حرفه‌ای ووستر بوده است^۱، و تحلیلی به منزله آغاز مطالعات انتقادی از دهه هفتاد و گسترش اصطلاح‌شناسی نیازنیاد و کارکردنگر در سایر نقاط دنیا، که به‌نوبه خود سهم بسزایی در گسترش اصطلاح‌شناسی ایفا کرده است.

۲ طبقه‌بندی رویکردهای اصطلاح‌شناسی

اولین طبقه‌بندی رده‌شناختی از نظریه‌های نوپدید را بودین^۲ (۲۰۰۱) در قالب سه گرایش به دست می‌دهد:

(۱) اصطلاح‌شناسی اجتماعی^۳ که در سه رویکرد مکتب روان^۴، اصطلاح‌شناسی اجتماعی اسکاندیناوی و اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی تمرمن^۵ (۲۰۰۰) دسته‌بندی می‌شود. به این دسته می‌توان آثار اصطلاح‌شناسان مستقل^۶ را افزود؛

(۲) اصطلاح‌شناسی رایانشی^۷؛

(۳) پارادایم مستقل ریگز^۸ (۱۹۸۴) در حوزه علوم اجتماعی.

متخصصان علوم اجتماعی همواره با ابهام در کاربرد کلیدواژه‌هایشان مواجه‌اند.

(۱) در این دوره، پنج واقعه تاریخی-علمی مطرح شده است: گسترش زبان اسپرانتو، تکوین حلقه وین یا پوزیتیویسم منطقی، وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم، و تأسیس سازمان ملل و یونسکو. هریک از این رویدادها در شکل‌گیری نگره‌های علمی ووستر تأثیر بسزایی داشته‌اند.

2) G. Budin

3) socioterminology

(۴) L'école de Rouen. رویکرد اصطلاح‌شناسی اجتماعی به دلیل گستردگی‌اش، از منظر برخی از اصطلاح‌شناسان، تحت عنوان «مکتب» مطرح شده است.

5) R. TEMMERMAN

(۶) آثار اصطلاح‌شناسانی نظیر بولانژه (Boulangier 1995)، کابره (Cabré 1999) و آنیتا (Anita 2000).

(۷) در آثار احمد (Ahmad 1998)، هاید (Heid 1999)، بوریگو، ژکمن و لم (Bourigault, Jacqueman & L'homme 1998) و پیرسون (Pearson 2000).

8) F. Rigçs

رویکرد ریگزی یا به عبارتی نامگان‌پردازی^۱ شاخه‌ای از رویکرد کلی مفهوم‌بنیاد است که به بررسی چگونگی امکانات نام‌گذاری مفاهیم عمومی می‌پردازد. نامگان‌پردازی سوی دیگر پیوستار مفهوم‌بنیاد، یعنی نامگان‌شناسی^۲ است که به بررسی چگونگی نام‌گذاری اشخاص، مکان‌ها و اشیای منفرد می‌پردازد. نامگان‌پردازی فراهم‌آور رویکردی معنایی است که در آن متخصص اصطلاحات شفاف‌تر را، برای درک بهتر معانی مختلف یک اصطلاح، به کار می‌برد.

دومین طبقه‌بندی رده‌شناختی را لم، هاید و سگر^۳ (۲۰۰۳) در مقاله «اصطلاح‌شناسی در دهه گذشته» (از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۴) ارائه کرده‌اند. آنها چهار گرایش را در طبقه‌بندی خود مطرح می‌کنند: (۱) اصطلاح‌شناسی اجتماعی^۴؛ (۲) اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد^۵؛ (۳) اصطلاح‌شناسی ارتباط‌بنیاد کابره (۲۰۰۰)؛ (۴) اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی تمرمن (۲۰۰۰).

سومین طبقه‌بندی رده‌شناختی گرایش‌های اصطلاح‌شناسی را پلوتیه^۶ (۲۰۱۲) با جزئیات بیشتری ارائه می‌کند. در طبقه‌بندی وی هشت گرایش قرار دارد: (۱) اصطلاح‌شناسی اجتماعی؛ (۲) اصطلاح‌شناسی متن‌نگر و زبان‌شناسی پیکره‌ای؛ (۳) اصطلاح‌شناسی ارتباط‌بنیاد کابره؛ (۴) اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی تمرمن؛ (۵) اصطلاح‌شناسی فرهنگی دیکی-کیدیری^۷؛ (۶) اصطلاح‌شناسی نقش‌گرا^۸؛ (۷) اصطلاح‌شناسی معنایی؛ (۸) اصطلاح‌شناسی در زمانی. در اینجا می‌توان گسترده‌تر بودن تقسیم‌بندی بودین را با مقایسه این طبقه‌بندی‌ها مشاهده کرد. در واقع، به زعم بودین اصطلاح‌شناسی ارتباط‌بنیاد و اصطلاح‌شناسی

1) onomantics

2) onomastics

3) M.- C. L'HOMME, U. HEID & J. C. SAQER

۴) در آثار گامبیه (Gambier 1993) و گودن (Gaudin 1993a, 2003).

۵) در اثر بوریگو و اسلودزیان (Bouriquault & Slodzian 1998/1999).

6) J. PELLERIER

7) Diki-Kidiri

۸) در آثار فاولشتیش (Faulstich 1996, 1998).

اجتماعی-شناختی تمرمن ذیل اصطلاح‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرند. درحالی‌که لم، هاید و سگر هر یک از این گرایش‌ها را جداگانه شرح داده‌اند. از همین منظر، می‌توان حدس زد که بودین اصطلاح‌شناسی متن‌نگر را ذیل اصطلاح‌شناسی رایانشی در نظر گرفته است.

آن‌گونه که بودین (۲۰۰۱: ۱۷) اشاره می‌کند، پدیده مشترک در نظریه‌ها و مکاتب اصطلاح‌شناسی این است که هیچ‌یک از آنها در عالم واقع یک سنت مستقل و متمایز نبوده‌اند، بلکه سنت‌های پژوهشی مرتبط همراه با تأثیرات متقابل بوده‌اند که مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های نظری را به اشتراک گذاشته‌اند. در مجموع، نتیجه این کنش متقابل نشان می‌دهد که می‌توان تنها از یک «نظریه اصطلاح‌شناسی منفرد» سخن گفت که همه این پژوهشگران به روش‌های متفاوت با یکدیگر به اشتراک گذاشته‌اند و در آن دخیل‌اند. این سنت می‌تواند حتی در زبان‌های مختلف مطرح شده باشد.

کاسترو-پریئو و آلورا-لوبو^۱ (۲۰۰۷: ۸۱۶) معتقدند که در بازه زمانی بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۱ مطالعات اصطلاح‌شناسی در سه سمت و سوی متفاوت طبقه‌بندی می‌شوند: شالوده‌های نظری اصطلاح‌شناسی، پردازش زبان طبیعی و اصطلاح‌شناسی اجتماعی.

دهه نود از این نظر اوج تولیدات و انتشارات دانشگاهی در حوزه اصطلاح‌شناسی بود. در واقع، در این دوره‌های زمانی دریافت و پذیرش کارهای ووستر و نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی وی و نقدهای مثبت و منفی به این نظریه سبب رشد و بالندگی اصطلاح‌شناسی مدرن شد.

پیش از بررسی رویکردهای نظری نوین، این نکته قابل ذکر است که ویژگی مشترک تمام مکاتب سنتی کاربرد روش‌شناسی مفهوم‌بنیاد است. این روش‌شناسی پژوهشی دارای دو ویژگی است: اول اینکه تحلیل اصطلاح‌شناختی در آنها از مفهوم آغاز می‌شود و دوم اینکه مسئله استانداردسازی نوعی انگیزش بنیادین در این مکاتب محسوب می‌شود.

1) M. R. CASTRO-PRÍEIO & M. D. OLVERA-LOBO

۱-۲ نظریه عمومی فراگیر اصطلاح‌شناسی^۱

پس از مرگ ووستر، بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ واکنش‌ها به آثار ووستر بسیار مثبت بوده است. اما در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ آرای وی نقد جدی شد و واکنش‌های مخالف «نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی» قوت گرفت.^۲ نظریه عمومی فراگیر اصطلاح‌شناسی، به دیدگاه‌های وفاداران به آرای ووستر و آثار آنها بازمی‌گردد. مایکینگ^۳ (۲۰۰۱: ۵۳)، چهارچوب‌های کلان انتقادی اصطلاح‌شناسی کلاسیک را این‌گونه خلاصه می‌کند:

- خط مشی نظری اصطلاح‌شناسی ووستری دارای ویژگی تلفیق‌گری^۴ است؛
- قائل شدن به استقلال مفاهیم از اصطلاحات، مهم‌ترین باور معرفت‌شناختی در اصطلاح‌شناسی ووستری است؛
- اصطلاح‌شناسی ووستری از روش‌شناسی مفهوم‌بنیاد بهره می‌برد؛
- اصطلاح‌شناسی ووستری مجموعه مشخص و محدودی از انواع مسئله در حوزه استانداردسازی است، یعنی در این نگره اهداف معیارسازی زبانی با واقعیت‌های علمی در هم می‌آمیزد. تجویزگرایی پیامد این طرز تلقی است.
- نظریه عمومی فراگیر اصطلاح‌شناسی، به‌گونه‌ای آغاز اصلاح‌گری در اصطلاح‌شناسی ووستری تلقی می‌شود و اصول آن این‌گونه خلاصه می‌شود:
- اهداف استانداردسازی بین‌المللی گسترده‌تر شده است و اصطلاح‌شناسی و توسعه آن بخشی از برنامه‌ریزی زبان تلقی می‌شود؛
- آن‌گونه که در آثار منتشرشده ووستر پس از مرگش آمده است، ترادف مدیریت‌شده یا درجاتی از ترادف پذیرفتنی است، هرچند اجتناب از آن در اصطلاح‌شناسی استانداردنگر توصیه می‌شود؛

1) extended theory of terminology

۲) مایکینگ (۲۰۰۱: ۵۳). منتقدان نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی را به سه دسته میانه‌روهای وفادار به ووستر، مخالفان تندرو ووستر، و موافقان افراطی او تقسیم‌بندی می‌کند.

3) J. Myking

۴) eclecticism. در اینجا، منظور از تلفیق‌گری کاربرد گزینشی پیش‌فرض‌ها و اصول بنیادین اصطلاح‌شناسی است.

- گروه‌ها، زنجیره‌ها و باهمایی‌ها هم در بررسی واحدهای اصطلاحی لحاظ می‌شوند؛
- معنای صورت‌های گفتاری در بافت‌های برنامه‌ریزی زبانی به رسمیت شناخته می‌شود؛
- الگوی پویایی از توصیف فرایندهای ساخت اصطلاحات جدید ارائه می‌شود؛
- ساخت‌های نامنظم از بُعد سلسله‌مراتبی توصیف می‌شوند.

به نظر کابره (۲۰۰۳: ۱۷۶)، نظریه عمومی فراگیر اصطلاح‌شناسی حرکت به سمت ساخت نظریه‌ای است که بتواند داده‌های تجربی را در شرایط گوناگون شرح دهد و اولویت‌ها را در پاسخ به نیازهای مختلف تعیین نماید. به همین دلیل، کابره (همان) با بودین (۲۰۰۱) هم‌نظر است که به تدریج نظریه‌ای چندوجهی و چندبعدی براساس یافته‌های نسل‌های پیشین در حوزه اصطلاح‌شناسی در حال شکل‌گیری است، که پژوهشگران نسل‌های بعدی در حال غنی‌تر ساختن آن‌اند.

۲-۲ پیش‌فرض‌های نظری اصطلاح‌شناسی

اصطلاح‌شناسی با دو پیش‌فرض آغاز می‌شود: اول اینکه اصطلاح‌شناسی هم‌زمان، هم مجموعه‌ای از نیازها و شیوه‌های عملی برای رفع آنهاست، و هم رشته علمی مستقل؛ دوم اینکه واحدهای اصطلاحی (اصطلاحات) سازنده‌های اصلی اصطلاح‌شناختی محسوب می‌شوند.

به طور کلی، کابره (۲۰۰۳) معتقد است که اصطلاح‌شناسی، به عنوان حوزه‌ای علمی-پژوهشی، در صورتی پیشرفت می‌کند که پژوهشگران درگیر در آن بتوانند اندیشه‌های خود را شرح دهند و آنها را در قالب داده‌های مسلّم به بحث و جدل بگذارند. در توضیح پیش‌فرض‌های مطرح‌شده، کابره (همان: ۱۸۳-۱۸۲) سه نکته را یادآوری می‌کند:

(۱) اصطلاح‌شناسی نیازمند انواع فعالیت‌های مرتبط با بازنمایی و انتقال دانش تخصصی یا دانش رشته‌ای است، یعنی حرفه‌هایی که با دانش تخصصی سروکار دارند نیازمند دستاوردهای اصطلاح‌شناسی‌اند.

(۲) اصطلاح‌شناسی مجموعه‌ای از کاربردهای مختلف برای توسعه محصولات و با

هدف برآورده ساختن نیازهای خاص است. ویژگی مهم این محصولات مناسب بودن آنها منطبق با نیازهای مختلف است.

۳) اصطلاح‌شناسی رشته‌ای تخصصی محسوب می‌شود و در نتیجه، مجموعه‌ای نظام‌مند از ضروریات و اصول پایه هر حوزه دانشی است. بنابراین، هر نظریه اصطلاح‌شناسی باید بتواند این حوزه را توصیف کند و چهارچوب‌های روش‌شناختی فراگیری را فراهم آورد که کارکرد آنها برآورده ساختن نیازهای مختلف باشد. با توجه به توصیف نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی که کاربرد به آن می‌پردازد، اصطلاح‌شناسی هنوز در «مرحله جمعی ساخت نظریه»^۱ است؛ به عبارتی، در شکل‌گیری آن اصطلاح‌شناسان بسیاری نقش داشته‌اند. رویکردهای جدید هر یک از آنها همچون ابزاری برای افزودن مفاهیم نظری تازه به بدنه نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی یا به رشته مستقل اصطلاح‌شناسی عمل کرده‌اند.

۳ رویکردهای نوین اصطلاح‌شناسی

مسئله بنیادین در مطالعات اصطلاح‌شناسی نوین، دیالکتیک پیوسته بین رویکردهای جدید و نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی است. این روند در تاریخ علم همیشه سابقه داشته است. از این منظر، رویکردهای نوگفتمانی انتقادی برای ارتقای علم اصطلاح‌شناسی و فرایندهای تثبیت‌شدگی نظری آن محسوب می‌شوند.

۳-۱ اصطلاح‌شناسی اجتماعی

۳-۱-۱ اصول بنیادین

اصول اصطلاح‌شناسی اجتماعی به شرح زیر است:

- مفاهیم و تعاریف همواره تحول می‌یابند، زیرا اطلاعات و نظریه‌های وابسته به

(۱) در این چهارچوب، به نظر کاربرد (۲۰۰۳: ۱۸۲)، نظریه «هم‌آرایی نظام‌مند گزاره‌های منسجم و اصول و شرایطی است که توصیف یا توضیح پدیده‌ها و رابطه بین آنها را امکان‌پذیر می‌سازد و حول موضوع دانش شکل می‌گیرد و هسته اصلی آن محسوب می‌شود».

آنها در حال تغییر و توسعه‌اند؛ بنابراین مفاهیم ایستا تلقی نمی‌شوند.
- مفاهیم ثابت و قطعی نیستند، بلکه در گفتمان شکل می‌گیرند و، بر اساس متغیرهای اجتماعی- تاریخی، دچار تغییر و تحول می‌شوند.
- حوزه موضوعی تخصصی را به‌طور دقیق نمی‌توان مشخص کرد، زیرا تقریباً تمام رشته‌ها به‌نوعی درگیر دانش میان‌رشته‌ای‌اند.
- تحلیل زبانی اصطلاحات (از منظر چگونگی ظهور و شکل‌گیری، تثبیت‌شدگی، و ارتباط با سایر اصطلاحات) در تعاملات اجتماعی صورت می‌پذیرد.
- چندمعنایی و مترادف به ذات زبان تعلق دارند و، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، در گفتمان تخصصی هم رخ می‌دهند.
- در اصطلاح‌شناسی نمی‌توان ابعاد درزمانی را نادیده گرفت، زیرا مسائل تاریخی، مترادف و چندمعنایی بخش‌های طبیعی و اجتناب‌ناپذیر زبان تلقی می‌شوند.

۳-۱-۲ پیشینه و خاستگاه اصطلاح‌شناسی اجتماعی

نخستین کاربردهای واژه اصطلاح‌شناسی اجتماعی به اوایل دهه هشتاد قرن بیستم بازمی‌گردد^۱. اما یک دهه لازم بود تا اصطلاح‌شناسی اجتماعی، با تعریف امروزی، به معنی رویکردی مستقل به کار رود. این رویکرد در آثار اصطلاح‌شناسان مکتب روان و اصطلاح‌شناسان مکتب کبک، در آثار اصطلاح‌شناسی اجتماعی اسکاندیناوی و همچنین در آثار مرتبط با تحلیل گفتمان تخصصی و رویکردهای فرهنگ‌نگاشتی و اصطلاح‌شناختی بررسی شده است. آنچه در این آثار مشترک به نظر می‌رسد ابعاد اجتماعی بنیادین پدیده‌های اصطلاح‌شناختی است. گستره این پژوهش‌ها از مطالعات میدانی در رویکرد برنامه‌ریزی زبان

۱) نخستین بار ژان-کلود بولانژه (۱۹۸۱ و ۱۹۸۲) واژه سوسیوترمینولوژی (اصطلاح‌شناسی اجتماعی) را در نقدی بر کتاب ژان-کلود کوربی (Corbeil 1975) به کار برد. پس از او، پیر لره (Pierre LERAT 1984) در سخنرانی خود در هفدهمین کنفرانس بین‌المللی «زبان‌شناسی و فقه‌اللغه زبان‌های رومیایی» این واژه را مطرح کرد، سپس بار دیگر در مجله واژگان (۱۹۸۵) همان اصطلاح را به کار برد.

تا مطالعات نظری محض را دربرمی‌گیرد. در واقع، پیشوند «سوسیو-»، آن‌گونه که مایکینگ (۲۰۰۱: ۴۹-۵۰) می‌گوید، در پیشینه پژوهش‌ها، به سه گرایش اصطلاح‌شناختی متمایز بازمی‌گردد: ۱) زیرشاخه‌ای از اصطلاح‌شناسی، آن‌گونه که در آرای موره^۱ (۱۹۸۴، ۱۹۹۳) مطرح شده است؛ ۲) رویکردی نوین، آن‌گونه که در مکتب روان و آرای آنها آمده است؛ ۳) اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی، آن‌گونه که در آرای تمرمن پیشنهاد شده است.

در کانون این رویکرد جامعه‌شناختی تنوع‌گرا^۲ در اصطلاح‌شناسی، مسائل مهمی همچون توصیف اصطلاح در کاربردهای واقعی، تبیین مسائل اصطلاح‌شناختی مربوط به گونه‌های زبانی، رابطه اصطلاح‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای، چرخش اصطلاحات و مفاهیم یا تبادلات میان‌رشته‌ای مفاهیم و اصطلاحات، و همچنین توجه به تنوع فرهنگی و زبانی مطرح می‌شود. این مسائل بنیادین در رویکرد اجتماعی، همگی، حول تحلیل انتقادی «نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی» ووستر و سایر رویکردهای استانداردنگر به اصطلاح‌شناسی مطرح می‌شود. حوزه اصطلاح‌شناسی اجتماعی در دو دهه گذشته توانسته است به ابعاد دقیق‌تری دست یابد، اما همانند سایر رویکردها در حال گسترش ابعاد نظری پژوهشی خود است.

در اصطلاح‌شناسی اجتماعی، متخصصان و فن‌ورزان در دسته‌های همگون قرار نمی‌گیرند، زیرا بخش عمده‌ای از آنها نه پیشینه حرفه‌ای یکسانی دارند و نه با سایر متخصصان در تعامل‌اند. خاستگاه اصطلاح‌شناسی اجتماعی، در واقع، مطالعات جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی گونه‌های زبانی و مطالعات جامعه‌شناختی است. اصطلاح‌شناسی اجتماعی، در سال‌های دهه هفتاد، به‌نوعی همگام با پژوهش‌های

1) J. MAURAIS

۲) رویکرد تنوع‌گرا در جامعه‌شناسی زبان بر توزیع اجتماعی متمایز گونه‌های زبانی تکیه دارد. مفهوم کلیدی در تنوع‌گرایی «متغیر زبانی» است که به تنوع گونه‌های گویشی مربوط است. نخستین پژوهش‌های تنوع‌گرایی در جامعه‌شناسی زبان را ویلیام لباو (Labov 1963, 1966) انجام داده است. از این‌منظر می‌توان از انواع گونه‌ها، نظیر گونه‌های تاریخی، گونه‌های جغرافیایی، گونه‌های طبقاتی و گونه‌های گفتمانی و سبکی، سخن گفت.

زبان‌شناسی اجتماعی ظهور کرد. به تدریج در سال‌های بعد، به مدد پژوهش‌های مکتب روان و مکتب کبک و پژوهش‌های برنامه‌ریزی زبان، رویکردی مستقل شکل گرفت. در واقع، همگام با آثار آلن ره^۱، لوئی گیلبر^۲، و ژان دوبوا^۳ در حوزه‌های فرهنگ‌نویسی تخصصی و اصطلاح‌نگاری، به تدریج پژوهش‌های اصطلاح‌شناسی به رویکردهای اجتماعی نزدیک شد. آلن ره (۱۹۷۹: ۱۲۱) در این باره می‌نویسد: «اگر از پژوهش‌های اصطلاح‌شناختی شاخه جدیدی بتواند ظهور کند، به دلایل زبان‌شناختی-اجتماعی خواهد بود». گونه‌های کاربردی و گفتمانی، شرایط گفتمانی، تماس‌های زبانی و میان‌رشته‌ای و میان‌صنفي می‌تواند از دلایل گرایش به این شاخه اصطلاح‌شناسی باشد.

۳-۱-۳- ترادف و چندمعنایی: توصیف گونه‌های اصطلاحی

در این رویکرد، دانش میدانی و کاربردهای زبانی رابطه‌ای تنگاتنگ دارند. چندمعنایی و ترادف نیز در متون تخصصی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند و کاربرد یک اصطلاح به جای اصطلاح دیگر، در واقع، بازتاب جایگاه حرفه‌ای، اجتماعی و علمی متخصصان موضوعی و روابط قدرت بین آنهاست. تنوع اصطلاح‌شناختی، از این دیدگاه، بیانگر این واقعیت است که نظام‌های مفهومی و تعاریف پدیده‌هایی ایستا تلقی نمی‌شوند.

اهمیت اصطلاح‌شناسی اجتماعی در این است که این گرایش راه را برای سایر نظریه‌های توصیفی در حوزه اصطلاح‌شناسی هموار کرد. در حقیقت، اصطلاح‌شناسی اجتماعی شاخه‌ای است که به حرکت اصطلاحات در زبان‌های تخصصی می‌پردازد. به نظر فاول اشتیش (۱۹۹۸/۱۹۹۹: ۹۵)، اصطلاح‌سازندی واژگانی است که نقش ارتباطی میان‌زبانی و درون‌زبانی و همچنین ارزش اجتماعی و فرهنگی دارد. این تعریف به توصیف کاربردهای واقعی نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، یعنی اصطلاح در بُعد تعاملی و گفتمانی خود بررسی می‌شود.

1) A. Rey
2) L. Guilbert
3) J. Dubois

گامبیه (۱۹۸۷: ۳۲۰) دربارهٔ کاربردهای واقعی معتقد است:

به اصطلاح فقط در رابطه با نظام مفهومی و سامانهٔ آن نباید نگریست (معادل مناسب و تعلق داشتن به یک شبکهٔ مفهومی)، بلکه باید به نقش‌ها و کارکردهای آن در متن تنازعات میدانی نیز توجه داشت: چه کسی چه معادلی را به کار می‌برد؟ چه کسی در نوآرزه‌سازی فعال است؟ اصطلاحات چگونه و از طریق چه کسانی در جامعهٔ زبانی پخش می‌شوند؟ شیوه‌های اصلاح و تطبیق‌پذیری اصطلاح‌شناختی چگونه است؟

۳-۱-۴ توصیف کاربردهای واقعی و نیازهای کاربران

گودن (۱۹۹۳ الف: ۲۱۶) در نتیجه‌گیری کتاب خود می‌گوید:

اصطلاح‌شناسی اجتماعی، برای عبور از محدودیت‌های اصطلاح‌شناسی سنتی، باید به مسائلی همچون نحوهٔ شکل‌گیری اصطلاح، چگونگی فهم آن، دلایل عدم پذیرش و دلایل موفق بودن اصطلاح در چهارچوب تجربه‌های ملموس زبانی و اجتماعی کاربران پردازد. این تجربه‌ها اساساً در قلمرو کار، در مفهوم عام آن، کسب می‌شود، به همین دلیل اصطلاح‌شناسی اجتماعی باید بتواند دربارهٔ پیوندهای مسائل کار و زبان تأمل بیشتری داشته باشد.

گسپین^۱ (۱۹۹۵: ۲۱۱) شتاب تحولات علمی و فنی و الزامات مرتبط با واژه‌گزینی در آنها، و نیز تغییر در رابطهٔ میان علم، فناوری و تولید را از عوامل مؤثر در تغییرات اصطلاح‌شناسی تجربی برمی‌شمارد. از این منظر، گامبیه (۱۹۹۱: ۹) سه سطح برای توسعهٔ کار اصطلاح‌شناسی قائل است: سطح اصطلاح‌نگاری، سطح اصطلاح‌شناسی با اهداف استانداردسازی، و سطح اصطلاح‌شناسی مبتنی بر تجربه‌های زبانی مشاهده‌پذیر. اصطلاح‌شناسی اجتماعی، آن‌گونه که گودن (۱۹۹۳ الف: ۲۹۸) می‌گوید، ابتدا به توصیف یک موقعیت زبان‌شناختی خاص می‌پردازد و سپس کنش‌های زبانی را توضیح می‌دهد. از این منظر، دو هدف در این رویکرد دنبال می‌شود:

(۱) در نظر گرفتن ابعاد شناختی و اجتماعی اصطلاحات، در نظریه و عمل؛

(۲) در نظر گرفتن ارتباط کنشگران و شرایط ارتباط، و نحوهٔ پردازش و رواج

1) L. Guespin

اصطلاحات و مفاهیم.

هدف اصطلاح‌شناسی اجتماعی تحلیل نیازهای کاربران هر زبان، اعم از فن‌ورزها، مترجمان، ویراستاران، مدرسان، پژوهشگران، و تبیین رابطه میان تولیدات علمی و فنی، همچنین درک شرایط و مشکلات رواج دانش، با در نظر گرفتن شرایط و موانع ظهور مفهوم و اصطلاح، است.

۳-۱-۵ مشخصه‌های کلی

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، پذیرش رویکرد در زمانی، پذیرش گونه‌های زبانی، پذیرش سازوکار چرخش میان‌رشته‌ای واژه‌ها و مفاهیم، پذیرش کارکرد زبانی اصطلاح در سطح نحوی و معنایی، و پذیرش نقش مهم مشاهدات میدانی از جمله مهم‌ترین مشخصه‌های این رویکرد محسوب می‌شوند.

رشد رشته‌های علمی و ظهور میان‌رشته‌ای‌ها یکی از دغدغه‌های روش‌شناختی اصطلاح‌شناسی اجتماعی است. در واقع، نگاه معرفت‌شناختی از یک منظر اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چراکه در این رویکرد بخش عمده فرایند علمی بر پایه نظم ارتباطی بنا شده است. در واقع ما با جنبه‌ای از «معنی‌شناسی گفتمان علمی» (بوده^۱: ۱۹۹۰: ۱۵) سروکار داریم که در آن اصطلاحات در قالب علم اصطلاح‌شناسی بررسی می‌شوند، در حالی که وجوه مختلف چاپ و نشر و انتشار اصطلاح، در متون علمی، در قالب شاخه «ویراست‌شناسی»^۲ بررسی می‌شود. از جنبه دیگر، پیشرفت دانش و تکرار درون‌مایه‌هایی که دانشگران درباره آنها پژوهش می‌کنند، زبانی برخی از واژه‌های

1) J. -C. BAUDET

۲) editology. این اصطلاح را نخستین بار ژان-کلود بوده، فیلسوف بلژیکی، در معرفی رویکرد معرفت‌شناختی پژوهش‌هایش مطرح کرد. در تعریف این رویکرد گفته شده است: مطالعه علمی ویرایش؛ اما مطالعه در معنای گسترده‌تر پژوهش‌های انتقادی (از منظر کانتی)، و ویرایش در معنای محدودتر مربوط به سازوکارهای اجتماعی دسترسی به دانش در جامعه علمی. از این بُعد، ویرایش متن علمی یعنی پذیرش متن تحت عنوان «متن علمی» در اجتماع پژوهشگران علم.

علمی و چندوجهی بودن برخی از شاخه‌های علمی و تنوع آنها باعث نزدیک شدن شاخه اصطلاح‌شناسی به تاریخ علم می‌شود. اصطلاح‌شناسی اجتماعی حوزه‌ای چندرشته‌ای^۱ محسوب می‌شود.

اصطلاح‌شناسی اجتماعی در حقیقت قلمرو رابطه سه‌گانه علم و فناوری و صنعت است. از این جنبه، دیگر نمی‌توان از علم بدون تولید و جدا از جامعه سخن گفت؛ به همین دلیل لازم است که به علم در قالب تعامل چندگانه نگریست. علم دیگر یک گفتمان محض یک‌طرفه تلقی نمی‌شود. در این گفتمان مخاطب نیز نقش دارد. در واقع مخاطب درخواست‌کننده اطلاعات است و با ابزارهای استعاره‌ای و فرهنگی موجود در خود زبان مفهوم‌سازی علمی را انجام می‌دهد. از این جنبه، تمام مسائلی که مستلزم ارزش‌های دوگانه علمی-فرهنگی در قالب واژه‌های یک زبان است به اصطلاح‌شناسی اجتماعی مربوط می‌شود. در واقع، انتقال دانش به‌نوعی چالش اجتماعی محسوب می‌شود.

گودن (۲۰۰۳: ۱۵۴) اصطلاح‌شناسی اجتماعی را نوعی ادراک و فهم از منظر زبان‌شناسی اجتماعی می‌داند که در آن روابط بین اصطلاح و بافت بررسی می‌شود. بافت، از نظر او، شامل بافت زبانی، بافت کاربردشناختی و بافت اجتماعی است و بافت تاریخی را نیز می‌توان به آنها اضافه کرد.

معنای هر اصطلاح در گفتمان فرستنده و گیرنده پیام شکل می‌گیرد و حاصل مذاکره و توافق درباره آن است. اصطلاح، در این گفتمان، واحد دانشی است که فرد و جامعه با یکدیگر مبادله می‌کنند.

واژه‌های عمومی‌شده در چهارچوب اصطلاح‌شناسی اجتماعی ذیل مبحث همگانی‌سازی قرار می‌گیرند. همگانی‌سازی^۲ فرایندی است که مفاهیم تخصصی را در دسترس عموم قرار می‌دهد. این فرایند به آنچه گامبیه (۱۹۹۱: ۱۳) «انتشار اجتماعی»^۳

1) multidisciplinary
2) vulgarisation
3) sociodiffusion

می‌نامد مربوط است. انتشار اجتماعی پیوستاری است که در آن، اصطلاح ابتدا در سطح اجتماع علمی مطرح می‌شود، سپس کاربرد آن گسترش می‌یابد، و سرانجام اصطلاح چندمعنا می‌شود.

به‌طور کلی، در این رویکرد، نقش مذاکره و پیکره‌های گفتاری در رواج، ساده‌سازی، و عمومی‌شدن زبان علم بیشتر برجسته می‌شود. توجه به اهمیت پژوهش‌های اجتماعی در اصطلاح‌شناسی بر پایهٔ ساخت پیکره‌ها و گفت‌وگو و مذاکرهٔ مستقیم، دانش عمیق‌تری از گفتمان تخصصی ایجاد می‌کند. از این رو، توجه هم‌زمان به شرایط تولید داده‌ها و نقش اصطلاح‌شناس در جایگزین کردن اصطلاح در بافت تعاملی و گفتمانی، واقعیت‌های نقش زبانی هر اصطلاح را آشکار می‌کند.

۲-۳ اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد و زبان‌شناسی رایانشی

چنان‌که می‌دانیم فناوری هم بر روش‌های عملی کار اصطلاح‌شناسی اثر گذاشته است و هم بنیادهای نظری پیشین را به چالش می‌کشد.

با پیشرفت‌های زبان‌شناسی رایانشی و زبان‌شناسی پیکره‌ای کارهای اصطلاح‌نگاری هم عموماً در قالب رویکرد پیکره‌بنیاد به انجام می‌رسد. در پیکره‌های الکترونیکی، کیفیت داده‌ها دقیق‌تر و امکان سازگاری کار اصطلاح‌شناسی با نیاز کاربران بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، در مطالعات پیکره‌بنیاد می‌توان به تغییرات معنایی اصطلاحات در بافت‌های مختلف پی‌برد و تعلق هر اصطلاح را به حوزه‌های موضوعی و زیرشاخه‌هایش تشخیص داد. به عبارت دیگر، پیکره ما را به بافت‌های واقعی پیوند می‌دهد و دلایل گزینش برابرهای متفاوت در بافت‌های مختلف را نشان می‌دهد و تحلیل‌های زبان‌شناختی را تسهیل می‌کند.

۱-۲-۳ اصول بنیادین

در روش‌شناسی اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد به این مسائل توجه می‌شود: (۱) تولید پیکره؛

۲) بررسی پیکره‌ها از منظر یادگیری اصطلاح‌شناختی؛ ۳) بررسی پیکره‌ها از منظر کشف روابط بین واحدهای اصطلاحی؛ ۴) تأیید متخصصان موضوعی بر تخصصی بودن واژه‌های یافته‌شده در پیکره؛ ۵) بررسی پیکره‌ها برای شناسایی معادل‌های سایر زبان‌ها و تأیید متخصصان.

۳-۲-۲ خاستگاه: تحلیل پیکره‌های متنی

در اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد تحلیل پیکره‌های متنی به تحلیل پیکره‌های تخصصی محدود می‌شود. برای تهیه پیکره‌های تخصصی باید، با روش‌شناسی مشخص و دقیق، متن‌های هر حوزه تخصصی گزینش شود. از این جنبه، ابتدا باید مفهوم متن، گفتمان و انواع متن مشخص شود.

متن را نوعی پیوستار زبانی و تجربی در محدوده اجتماعی مشخص در موضوعی خاص تعریف کرده‌اند (رستیه^۱ ۲۰۰۱: ۲۱). از این رو، درک متن مستلزم درک گفتمان و گونه متن است. اصطلاحات کاربردهای متنی دارند و دانش مشترک همه متخصصان از متن آغاز می‌شود (بورگیو و اسلودزیان ۱۹۹۸/۱۹۹۹: ۳۰)؛ بنابراین، تحلیل‌های اصطلاح‌شناختی باید بر مبنای پیکره‌های متنی و براساس تجربه مشترک متخصصان موضوعی و زبان‌شناسان اصطلاح‌شناس و معرفت‌شناسان باشد.

۳-۲-۳ موضوع محوری: متن و علوم رایانه

طرفداران رویکرد اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد، همچون پیروان رویکرد اصطلاح‌شناسی اجتماعی، در برابر آموزه‌های مکتب وین موضع می‌گیرند. از حدود سال ۱۹۹۳، متخصصان هوش مصنوعی و اصطلاح‌شناسی، هر دو سال یک‌بار، گرد هم می‌آیند تا درباره دستاوردهای مشترک دو حوزه با یکدیگر تبادل نظر کنند.

اسلودزیان (۱۹۹۵: ۱۷) نوعی اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد را توصیف می‌کند که در آن تکیه بیشتر بر پیکره‌های تحلیلی و ابزارهای استخراج اصطلاح است. به نظر او،

1) F. RASTIER

مجموعه تحقیقات جدید ثابت می‌کند که نگاهِ مرزبندیِ دقیق در علوم منسوخ شده است و نشان می‌دهد که دیگر باید از الگوی سنتی محور جانشینی در اصطلاحات گذر کرد و، با ورود به سطح نحو، به الگوی محور همنشینی نیز نظر داشت، یعنی توجه به نقش اصطلاح در متن. این رویکرد با عبور از اصطلاح‌شناسی کلاسیک که ابعاد نحوی واژگان را فراموش کرده است، به زبان‌شناسی پیکره‌ای نزدیک می‌شود. این الگوی زبان‌شناسی خود در مطالعات هوش مصنوعی اهمیت بسزایی دارد. اصطلاح‌شناسی باید از سلطه نشانه‌شناسیِ مثلثِ اصطلاح- مفهوم- مصداق خارج شود؛ مسئله‌ای که مانع از پرداختن به متن می‌شود (بوریگو و اسلودزیان ۱۹۹۸/۱۹۹۹: ۳۱).

۳-۲-۴ اصطلاح‌ساختمند: ابزار پردازش خودکار زبان طبیعی

اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد رویکردی توصیفی است که در آن متن آغاز کار اصطلاح‌شناسی و ابزار دانش تخصصی محسوب می‌شود و کلمات هر متن داده‌های عینی آن به شمار می‌روند. می‌توان متون را با روش‌های مختلف تحلیل کرد: با استفاده از ابزارهای خودکار استخراج اصطلاح، بررسی روابط واژگانی و معنی‌شناسی توزیعی. نتیجه کار احتمالاً شامل سیاهه‌ای از واژه- اصطلاح‌های بالقوه، باهمایی‌ها، شبکه‌ واژگانی و نظایر آنها خواهد بود. این رویکرد واژه‌بنیاد است، یعنی از واژه آغاز و به مفهوم ختم می‌شود. در واقع، پیکره‌های الکترونیکی به اصطلاح‌شناس امکان می‌دهند تا از حجم وسیعی از داده‌های کمی در کارهای اصطلاح‌شناختی خود استفاده کند. به این ترتیب، کار مکانیکی نیروی انسانی تقلیل می‌یابد، مدیریت اصطلاحات امکان‌پذیر می‌شود و امکان تطبیق کاربرد اصطلاحات با نیاز کاربران فراهم می‌شود. مزیت دیگر پیکره‌ها در کار اصطلاح‌شناسی این است که بسیار راحت‌تر می‌توان کاربرد اصطلاح و تغییرات معنایی آن را در بافت تشخیص داد. یکی دیگر از مزیت‌های پیکره‌ها در اصطلاح‌شناسی امکان تحلیل‌های زبان‌شناختی در سطوح متفاوت، اعم از واژگانی، نحوی و گفتمانی، است. از این نظر، توصیف زبان تخصصی و اصطلاحات آن از تحلیل پیکره‌های متون تخصصی آغاز می‌شود. لُم (۲۰۰۶: ۱۸۱) معتقد است که، از نظر کمی، حجم مطالبی که در نقد

نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی مطرح است، بیشتر، به تلفیق مطالعات معنی‌شناسی واژگانی با اصطلاح‌شناسی اختصاص دارد. در این کارها، روش‌های پیکره‌بنیاد در کنار رویکردهای رایانشی قرار می‌گیرند و متخصصانی که به پیکره‌ها می‌پردازند از مطالعات پردازش خودکار زبان نیز برای کار با داده‌های متنی عظیم استفاده می‌کنند؛ چراکه زبان‌شناسی رایانشی و پردازش خودکار زبان در عین حال که از روش‌های متفاوتی بهره می‌گیرند، به نوعی با یکدیگر مرتبط‌اند.

۳-۲-۵ مشخصه‌های کلی

رویکرد متن‌بنیاد بیشتر توصیفی است، به این معنی که نقش واحد واژگانی در پیکره تحلیل می‌شود (بورگو و اسلودزیان ۱۹۹۸/۱۹۹۹: ۳۲). مسائل برنامه‌ریزی زبان بیشتر به رویکرد کلاسیک بازمی‌گردد، ولی تجویز در نگره متن‌بنیاد مطرح نیست. بنابراین، اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد رویکردی روش‌شناختی محسوب می‌شود که برای تحلیل توصیفی اصطلاح در متن به کار می‌رود.

اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد هم‌زمان با دوران شکوفایی زبان‌شناسی پیکره‌ای و به‌خصوص معنی‌شناسی پیکره‌ای ظهور کرد. هم زبان‌شناسی پیکره‌ای و هم معنی‌شناسی پیکره‌ای امکان ایجاد پیوندهای میان‌رشته‌ای را با مهندسی دانش برای پردازش اصطلاحات برقرار می‌کنند (کندامین ۲۰۰۵: ۳۶).

در اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد، مفهوم پیش از اصطلاح وجود ندارد و اصطلاحی‌شدگی فرایندی موازی با تکوین مفهومی است. در این رویکرد، تأکید بر این است که ما یک حوزه موضوعی مشخص، دائمی و مرزبندی‌شده نداریم. اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد به سمت زبان‌شناسی متن حرکت می‌کند که در آن، به نظر بورگو و اسلودزیان (۱۹۹۵: ۳۰)، «متن آغاز توصیف واژگان در حال ساخته شدن است». در واقع، حرکت از متن به سمت اصطلاح آغاز می‌شود.

از جنبه دیگر، در اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد، متن نوشتاری یا گفتاری منبع کار

اصطلاح‌شناسی و منبع مشاهده و توصیف اصطلاح است. از این رو، جنبه‌های چندمعنایی، مترادف، نواژه‌سازی نحوی و معنایی مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین، در این رویکرد، صورت‌های نگاشتاری^۱، آوایی، ساختوازی-نحوی، ساختوازی-معنایی، گفتمانی، و کاربردشناختی مجاز تلقی می‌شوند. آن‌گونه که بوریگو و اسلودزیان (۱۹۹۸/۱۹۹۹: ۳۲) می‌گویند: «وظیفه تحلیل اصطلاح‌شناختی، قبل از هر چیز، به دست دادن توصیف ساخت‌های واژگانی در یک پیکره متنی با استفاده از تحلیل منظم آن پیکره است».

آغاز اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد را می‌توان وقوع باهمایی‌ها در متن در نظر گرفت؛ بنابراین، این رویکرد بر محور همنشینی تأکید دارد (اسلودزیان ۲۰۰۰: ۷۷). ارائه فهرست واژه‌های اصطلاح‌شونده^۲ نتیجه بررسی‌های ساختوازی-نحوی و ساختوازی-معنایی متوالی است. این فهرست مبتنی بر قضاوت متخصص موضوعی در انتخاب نهایی اصطلاح‌های هر حوزه موضوعی است.

به لحاظ تاریخی، کاربست دستاوردهای زبان‌شناسی پیکره‌ای در فرهنگ‌نگاری، که بسیار قدیمی‌تر از رویکرد اصطلاح‌شناسی متن‌بنیاد است، می‌تواند برای این رویکرد مؤثر و مفید باشد. سگر (۱۹۹۰: ۳۰) به مشابهت‌های این دو رشته علمی اشاره کرده است. به نظر وی، در تدوین منابع اصطلاح‌شناختی، بیشتر، اصول و روش‌های مشترک با فرهنگ‌نگاری به کار می‌رود. البته امروزه اصطلاح‌شناسی در قیاس با دهه نود میلادی بیش از پیش متن‌نگر و پیکره‌بنیاد است.

۳-۳ رویکرد اصطلاح‌شناسی ارتباطی

مهم‌ترین جنبه نظریه ارتباطی اصطلاح‌شناسی کابره پردازش چندوجهی (شناختی، زبان‌شناختی و کاربردشناختی) اصطلاح است. کابره اصطلاح‌شناسی را محل تلاقی آرا

1) graphique

2) candidats-termes

در حوزه نظریه‌های زبانی، ارتباطی و شناختی می‌داند. به نظر کابره (۱۹۹۸: ۹۰)، اصطلاحات بازتاب ساختار مفهومی هر رشته و سازنده پایه‌های ارتباط تخصصی‌اند. در واقع، خاستگاه نظریه کابره به مدل ارتباطی یاکوبسن^۱ (۱۹۶۳) بازمی‌گردد و موضوع اصلی آن اصطلاح به عنوان واحدی چندوجهی است. ویژگی خاص اصطلاح‌شناسی ارتباط‌بنیاد پردازش زبانی- شناختی- کاربردشناختی است و ویژگی عمومی آن چرخش اصطلاح در تلاقی نظریه‌های زبانی، ارتباطی و کاربردشناختی است.

نظریه ارتباطی کابره، به عنوان جایگزین نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی، که در قالب مجموعه‌مقالاتی ارائه شده است، پایه‌های رویکرد ارتباطی به اصطلاح‌شناسی را بنا می‌نهد. در این رویکرد، سازندهای زبانی اهمیت می‌یابد به نحوی که در آن زبان فنی- تخصصی بخشی از زبان عادی تلقی می‌شود و اصطلاحات واحدهای واژگانی متعلق به بخش واژگان هر زبان‌اند. این رویکرد بر شرایط کاربردشناختی ارتباط تخصصی تأکید دارد که در آن نقش‌های شناختی، ارتباطی و زبان‌شناختی با هم عمل می‌کنند.

سگر (۱۹۹۰) هم بحث‌هایی درباره ابعاد شناختی، زبانی و ارتباطی اصطلاحات داشته است. در رویکرد ارتباطی اصطلاح‌شناسی کابره نیز، با اینکه هر یک از سه جنبه شناختی، زبانی و ارتباطی از خود اصطلاح جدایی‌ناپذیرند، اما هر یک امکان دسترسی مستقیم به شیء را فراهم می‌آورند (کابره ۲۰۰۰: ۱۸۷).

رویکرد ارتباطی اصطلاح‌شناسی نوعی رویکرد میان‌رشته‌ای است که با یافته‌های نظریه دانش، نظریه ارتباطات و نظریه زبان شکوفا شده است. در این رویکرد فرض بر این است که ارتباط پدیده‌ای یکدست تلقی نمی‌شود، زیرا گونه‌های مفهومی و واژگانی متفاوت وجود دارند. این رویکرد بیشتر بر تنوع زبانی تکیه دارد.

رویکرد ارتباطی در واقع نگره زبان‌شناختی را برای گفتمان تخصصی برمی‌گزیند، به طوری که در آن، گفتمان تخصصی تجلی زبان طبیعی محسوب می‌شود. بنابراین،

1) R. Jakobson

مطالعات تنوع زبانی نیز پدیده‌هایی مربوط به واقعیت‌های ارتباط تخصصی تلقی می‌شود. از این منظر، اصطلاحات ابزار اشاعه دانش در موقعیت ارتباطی‌اند. در واقع، رویکرد ارتباطی با این پیش‌فرض آغاز می‌شود که ارتباط در محیط تخصصی واقعی با ارتباط در بافت تخصصی استاندارد تفاوت دارد.

۳-۳-۱ اصول بنیادین

اصول اصلی رویکرد ارتباطی اصطلاح‌شناسی کابره به این قرار است:
(۱) موضوع مطالعه اصطلاح است، که خود، بخشی از زبان طبیعی تلقی می‌شود (رویکرد واژه‌بنیاد)؛

(۲) واحدهای اصطلاحی واحدهایی واژگانی‌اند که در شرایط کاربردشناختی خاص و سازگار با حوزه موضوعی فعال می‌شوند؛

(۳) واحدهای واژگانی از صورت و محتوای منطبق بر یکدیگر تشکیل شده‌اند؛

(۴) مفاهیم در محیط تخصصی خاص روابط متفاوتی دارند؛

(۵) ارزش هر اصطلاح با جایگاه آن در ساختار مفهومی حوزه‌ای خاص و بر پایه معیارهای یک طرح اصطلاح‌شناختی معین تعریف می‌شود؛

(۶) غایت اصطلاح‌شناسی نظری به دست دادن توصیف‌های صوری، معنایی و کاربردی واحدهایی است که ارزش اصطلاحی دارند؛

(۷) غایت اصطلاح‌شناسی کاربردی گردآوری واحدهایی است که ارزش اصطلاحی دارند؛

(۸) اهداف گردآوری و تحلیل واحدهای دارای ارزش اصطلاحی در هر شاخه علمی متفاوت است و به همین دلیل، کاربردهای مختلفی برای آن وجود دارد (کابره ۱۹۹۹ب: ۱۲۲-۱۲۴، ۱۳۱-۱۳۳).

۳-۳-۲ خاستگاه: مدل ارتباطی یاکوبسن

کابره (۱۹۹۸: ۹۲) متن ارتباط فنی-علمی را عمدتاً گونه اطلاعاتی و توصیفی می‌داند، و نقش اصلی آن را همان نقش ارجاعی یاکوبسن تلقی می‌کند. یاکوبسن (۱۹۶۳) برای زبان ششش نقش اصلی قائل است: نقش ارجاعی، نقش بیانی، نقش کنایی، نقش همدلی، نقش فرازبانی و نقش شاعرانه.

کابره (همان: ۹۳) معتقد است که در موقعیت‌های تخصصی، برخی از این نقش‌ها حضور ندارند. در واقع، نقش اصلی در زبان تخصصی اطلاع‌رسانی و تبادل اطلاعات عینی در یک حوزه تخصصی است. این نقش در زبان‌های علمی و فنی واضح‌تر و ملموس‌تر است تا زبان حرفه‌ای و حتی اداری. در حوزه‌های علم و فناوری غالب ارتباطات دارای طبیعت ارجاعی‌اند و در نتیجه، در متون، قابلیت‌های نحوی و بافتی دارای اطلاعات عینی و غیرشخصی بیشتر مشاهده می‌شود.

۳-۳-۳ چندوجهی بودن اصطلاح

اصطلاح موضوعی چندوجهی است. براساس یکی از اصول بنیادین نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی، معنای کلمات در زبان عمومی پیوسته در حال تغییر است، در حالی که معنای اصطلاحات باید بدون تغییر باقی بماند. در واقع، نقد رویکرد ارتباطی به نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی این است که در نظریه عمومی، پیچیدگی‌ها و تنوع واحدهای واژگانی تخصصی در محیط ارتباطی لحاظ نمی‌شود. به همین دلیل، هسته اصلی دانش اصطلاح‌شناسی از واحدهای چندوجهی شناختی (مفهوم)، زبانی (اصطلاح) و ارتباطی (بافت موقعیت) تشکیل شده است. از این منظر، رویکرد ارتباطی از نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی فاصله می‌گیرد، زیرا در نظریه عمومی تنها جنبه مفهومی لحاظ شده است و سایر ابعاد نادیده گرفته شده است.

۴-۳-۳ ویژگی‌های چندبعدی رویکرد ارتباطی اصطلاح‌شناسی

همان‌گونه که ذکر شد، مهم‌ترین جنبه نظریه ارتباطی اصطلاح‌شناسی پردازش چندبعدی اصطلاح است. در این رویکرد، اصطلاح از سازندهای زبان طبیعی محسوب می‌شود که معنای آن به لحاظ تاریخی تغییرپذیر است. به نظر کابره (۱۹۹۹ الف: ۶۹)، هدف اصلی رویکرد ارتباطی «جست‌وجو برای رویکردی جدید است که بتواند پیچیدگی واحدهای اصطلاحی را در چهارچوب ارتباط تخصصی توجیه کند».

کابره، در کارهای بعدی خود (۲۰۰۰ و ۲۰۰۳)، الگوی جدیدی پیشنهاد می‌کند که، در

معنای استعاره‌ای، «نظریه درها»^۱ نامیده می‌شود. در این الگو، موضوع پژوهش در اصطلاح‌شناسی مفهوم نیست، بلکه واحد اصطلاحی (اصطلاح) است و هر یک از سه جنبه شناختی، زبانی و ارتباطی، با وجود اینکه در بررسی هر واحد اصطلاحی از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند، می‌توانند راه دسترسی مستقیم به موضوع باشند (کابره ۲۰۰۳: ۱۸۶).

روش‌شناسی کار بر تطابق‌پذیری متمرکز است؛ زیرا هر کار اصطلاح‌شناختی روش‌های خاص خود را با حوزه موضوعی، اهداف، بافت و منابع موجود تطبیق می‌دهد. به علاوه، روش کار توصیفی است، یعنی شامل گردآوری و تنظیم واحدهای واژگانی در موقعیت‌های ارتباطی متفاوت است (همان: ۳۴). دسترسی به موقعیت‌های ارتباطی متفاوت، مستلزم وجود پیکره‌ای متنوع و فراگیر است.

۳-۳-۵ ویژگی‌های کلی

چرخش بین رشته‌ای اصطلاحات، میان‌رشته‌ای بودن علم اصطلاح‌شناسی و تلاقی ابعاد زبانی، ارتباطی و شناختی از ویژگی‌های کلی این رویکرد محسوب می‌شوند. به نظر کابره، اصطلاح باید بر پایه نظریه‌ای زبانی در قالب موضوعی چندوجهی بررسی شود: «اصطلاحات بازتاب ساختار مفهومی یک رشته محسوب می‌شوند و در این معنی، تشکیل‌دهنده پایه‌های ارتباط تخصصی‌اند» (۱۹۹۸: ۹۰). دستاورد مهم این نظریه تلفیق نقش‌های زبان در اصطلاح‌شناسی است. پردازش چندوجهی اصطلاحات و اهمیت بیش‌ازپیش اصطلاح در برابر مفهوم دو ویژگی اصلی این نظریه است. از این بُعد، در اصطلاح‌شناسی ارتباطی از واژه به مفهوم می‌رسیم. در رویکرد ارتباطی اصطلاح‌شناسی،

۱) نظریه اصطلاح‌شناسی یکپارچه یا «نظریه درها» مدلی است که در آن، گفتمان تخصصی چندوجهی تلقی می‌شود و واحد اصطلاحی (اصطلاح) از ابعاد مختلف و ناهم‌زمان تبیین می‌شود. این سازند هم واحد دانش است، هم واحد زبان و هم واحد ارتباط. واحد دانش سازندی شناختی است، واحد زبان سازندی زبانی و واحد ارتباط سازندی ارتباطی. این گفتمان تخصصی، که چهارچوبی برای ارتباط تخصصی در نظر گرفته می‌شود، دارای ویژگی‌های واژگانی و ویژگی‌های متن‌بنیاد است.

تنوع جزء ذاتی فرایند ارتباط محسوب می‌شود و پردازش توصیفی و چندبعدی پدیده‌های مترادف و چندمعنایی را توجیه می‌کند. به علاوه، نوعی ارتباط بین فرستنده و گیرنده پیام با درجه‌های متفاوتی از تجربه‌های تخصصی است. بنابراین، با این رویکرد، می‌توان دلایل و کنشگران هر موقعیت اصطلاح‌شناسی را با تمایز بیشتری بررسی کرد. به طور کلی، نقد اصلی نظریه کابره بر نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی در نظر نگرفتن پیچیدگی‌ها و تنوع واحدهای تخصصی در محیط‌های فراگیر ارتباطی است. در «نظریه درها»، انتخاب ورودی‌های توصیف و توضیح واحدهای اصطلاحی مشروط به اتخاذ نظریه‌ای مناسب است. این نظریه باید بتواند جنبه چندبعدی بودن واحدهای اصطلاحی را تبیین کند. چهارچوب اصلی کار ارائه نظام‌مند اطلاعات در قالب ویژگی‌های واژگانی و ویژگی‌های متنی است. این چهارچوب ارتباطی باعث انتقال دانش تخصصی می‌شود، ارتباط بین متخصصان را تسهیل می‌کند، و حتی ارتباط متخصصان را با نوآموزان هر حوزه تخصصی امکان‌پذیر می‌سازد. در واقع، یکی از راه‌های درک تقابل نظریه کابره با نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی نگاه ویژه او به رویکرد ارتباطی به عنوان بازنمود دانش زنده و جاری است. از این جنبه، زبان به مثابه پدیده‌ای طبیعی و هم‌زمان توصیف می‌شود، نه پدیده‌ای آزمایشگاهی، معیار و تجویزی.

۳-۴ رویکرد اجتماعی - شناختی

رویکرد اصطلاح‌شناسی اجتماعی - شناختی نخستین بار در مرکز مطالعات زبان تخصصی و ارتباطات، وابسته به گروه زبان‌شناسی کاربردی دانشگاه وریه^۱ بروکسل، در بلژیک، مطرح شد. این گروه کاری زیر نظر ریتا تِمرمن و با تمرکز بر مطالعات «زبان برای مقاصد ویژه»^۲ تأسیس شده است.

1) Vrije Universiteit Brussel (VUB)
2) language for special purposes (LSP)

تمرمن، با بهره‌گیری از دستاوردهای معنی‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی، نظریه اجتماعی-شناختی اصطلاح‌شناسی را مطرح می‌کند. از منظر معنی‌شناسی شناختی، بحث‌های مربوط به ساختار پیش‌نمون‌ها^۱ و استعاره در این نظریه مطرح می‌شود. در واقع، اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی بر توانش شناختی زبان‌های تخصصی و تنوع واژگانی در بافت‌های موقعیتی و شناختی تأکید دارد. به نظر او، اصول موضوعه نظریه عمومی غیرواقعی‌اند و قادر نیستند زبان‌های تخصصی را در شرایط ارتباطی واقعی توصیف و تبیین کنند.

۳-۴-۱ اصول بنیادین

در مقابل پنج اصل پایه نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی، تمرمن (۲۰۰۰الف) پیش‌فرض‌های اصول نظریه خود را این‌گونه مطرح می‌کند:

(۱) زبان از مفاهیم جدا نیست، زیرا نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم مقوله‌ها و ارتباط بین مقوله‌ای ایفا می‌کند؛

(۲) بسیاری از مقوله‌ها مرزهای مبهمی دارند و نمی‌توان آنها را با روش‌های دقیق منطقی و هستی‌شناختی تعریف کرد؛

(۳) نمی‌توان از یک سبک محدود در ساختار تعریف استفاده کرد و تعریف‌ها مطابق با نوع مفهوم متغیرند، و تعریف معنایی غالباً نه ممکن است و نه مطلوب؛

(۴) چندمعنایی و مترادف عمدتاً در زبان تخصصی روی می‌هد و بنابراین، در تحلیل اصطلاح‌شناختی واقع‌گرا باید لحاظ شود؛

(۵) مقوله‌ها و مفاهیم، همچون اصطلاحات، در طول زمان دستخوش تحول می‌شوند؛ بنابراین، می‌توان آنها را با رویکرد درزمانی بررسی کرد. در این معنی،

1) prototypes

الگوهای شناختی آرمانی^۱ نقش مهمی در تکوین مفاهیم دارند. مقایسهٔ تعبیر و تفسیر روابط بین جهان خارج و زبان و ذهن در اصطلاح‌شناسی ووستری و رویکرد اجتماعی- شناختی تمرمن (۲۰۰۰: ۶۲) نشان می‌دهد:

- در اصطلاح‌شناسی ووستری، جهان خارج به شکل عینی وجود دارد و می‌توان آن را نام‌گذاری کرد، اما در رویکرد اجتماعی- شناختی، زبان در فهم جهان خارج سهیم است؛

- در اصطلاح‌شناسی ووستری، جهان خارج با استفاده از توانایی طبقه‌بندی ذهن بشر قابل فهم است، اما در رویکرد اجتماعی- شناختی، جهان خارج تا حدی در ذهن بشر وجود دارد؛

- در اصطلاح‌شناسی ووستری، به توانش خلاق زبان توجهی نمی‌شود، اما در رویکرد اجتماعی- شناختی، فهم زبان از فهم جهان خارج متمایز نیست.

۳-۴-۲ خاستگاه

خاستگاه اصطلاح‌شناسی اجتماعی- شناختی مباحث معنی‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی است. آنچه این نظریه را از سایر رویکردها متمایز می‌کند، تأکید بر نظام مفهومی و تمرکز بر ساختار مقوله‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی است. در واقع، این نظریه از منظر توصیفی بودن و واژه‌بنیاد بودن با رویکردهای اصطلاح‌شناسی اجتماعی گودن و اصطلاح‌شناسی ارتباطی کابره همسو است. اما همچون رویکردهای دیگر کمتر به رفتار نحوی اصطلاح می‌پردازد؛ زیرا هرگونه تحلیل نحوی در زبان تخصصی باید آشکارا یا به

(۱) idealized cognitive models. الگوهای شناختی آرمانی را اولین بار لیکاف (Lakoff 1987) مطرح کرد. در این الگوها، موارد خاص در قالب مثال‌های مناسب از یک مقوله مطرح می‌شود. به نظر لیکاف پیش‌نمون‌ها با توجه به جهان واقعی یا دانش هر شخص تعریف نمی‌شوند، بلکه با توجه به یک الگو یا انواع الگوهای شناختی آرمانی تبیین می‌شوند. لیکاف (همان: ۲۸-۲۹) الگوهای شناختی آرمانی را بازنمودهای مفهومی و قراردادی روش‌های درک و سازمان‌دهی واقعیت (دانش دانشنامه‌ای) می‌داند. این الگوها آرمانی هستند، زیرا انتزاعی‌اند و بازنمود تجربه‌ای خاص نیستند. این الگوها همچنین ساده‌شده‌اند، زیرا بیانگر مفهومی هستند که در یک فرهنگ خاص مطرح است. الگوهای شناختی آرمانی بیانگر انتظارات اجتماعی دربارهٔ مفهومی خاص در درون هر فرهنگ‌اند و حتی شامل اسطوره‌ها و عقاید هر جامعه هم می‌شوند.

شکل ضمنی بر پایه نظریه نحوی بنا شده باشد و از این نظر اصطلاح‌شناسی و نحو ارتباطی نداشته‌اند. معنی‌شناسی شناختی مطالعه «روابط بین تجربه، شناخت جسمانی و زبان است» (اوانز و گرین^۱ ۲۰۰۶: ۵۰) و شامل پیش‌فرض‌های زیر است:

۱) ساختار مفهومی در قالب شناخت جسمانی^۲ قرار می‌گیرد؛ ۲) ساختار معنایی همان ساختار مفهومی است؛ ۳) معنی بازنمودی دانشنامه‌ای دارد؛ ۴) ساخت معنایی بازتاب فرایند مفهومی شدگی است (همان: ۱۵۷).

از این منظر، معنای کلمات فقط به خود کلمه بستگی ندارند، بلکه با ادراک و مقوله‌بندی ما از جهان مرتبط هستند. بنابراین، آن‌گونه که تالمی^۳ (۲۰۰۰: ۴) معتقد است، پژوهش در حوزه معنی‌شناسی شناختی در واقع پژوهش در محتوای مفهومی و نظام زبانی مربوط به آن است.

تأکید اصلی در معنی‌شناسی زبان تخصصی بر مقوله‌هایی نظیر شناخت (یعنی شکل‌گیری مفاهیم) و مقوله‌بندی^۴ (یعنی طبقه‌بندی اشیا در قالب رده‌های مفهومی) و نشانه‌پردازی^۵ (یعنی اختصاص دادن نشانه‌ها به مفاهیم و رده‌های مفهومی) و در نهایت، بازنمایی (آشکار ساختن روابط بین مفاهیم) است. این مفاهیم در معنی‌شناسی شناختی

1) V. EVANS & M. GREEN

۲) embodied cognition. شناخت مبتنی بر جسمانیت، شناختی است که از رهگذر تجربیات جسمی به دست می‌آید. از منظر شناختی، تجسم غالباً منشأ مفهیمی نظیر طرحواره‌های تصویری، استعاره، مجاز و فضاهای ذهنی است. به نظر جانسون (JOHNSON 1987: xix)، تجربیات جسمانی در قالب مفاهیم آغازین نظیر تماس، چرخش، ورود و خروج، گذار و تعادل شکل می‌گیرد که هر یک از آنها از تجربیات حسی-مفهومی بدنام نشئت می‌گیرند. این مفاهیم پایه همان طرحواره‌های تصویری‌اند. در واقع، مفاهیم انتزاعی به شکل ساخت‌های نظام‌مند و در چهارچوب حوزه‌های مفهومی، از رهگذر تجربیات جسمانی و تجربه اشیا یادی شکل می‌گیرند.

3) L. Talmy

۴) categorization. تیلور (Taylor 1995: ix)، مقوله‌بندی را «توانایی دیدن شباهت در حضور تنوع» می‌داند؛ مقوله‌بندی فرایندی ذهنی است که به انسان امکان می‌دهد تا هستارهای جهان واقع را طبقه‌بندی کند. این فرایند با درک شباهت‌ها و تفاوت‌های بین هستارها و تفکیک مفاهیم معرف این هستارها انجام می‌شود. مقوله‌بندی یکی از ابزارهای فهم جهان است.

5) semiosis

هم مطرح می‌شوند با این پیش‌فرض که ساختار معنایی بازتاب ساختار مفهومی است.

۳-۴-۳ اصطلاح، بازنمود واحد ادراک

به نظر تمرمن (۲۰۰۰ الف: ۲۲۸)، اصطلاح نیروی محرکه ادراک است، زیرا ادراک جدید را به ادراک پیشین پیوند می‌زند. از این لحاظ، فقط برخی از واحدهای ادراکی را می‌توان در جهان واقع درک کرد، اما تمام واحدهای ادراکی در ذهن قابل فهم‌اند. در این رویکرد، به جای تعاریف، طرح‌واره‌هایی وجود دارد که جنبه‌های مبهم و انعطاف‌پذیر هر واحد ادراک را توصیف می‌کنند. پیشرفت در ادراک نتیجه فرایند ترادف و چندمعنایی است. واحدهای ادراک دارای ساختار پیش‌نمونی‌اند. برخی از مقوله‌ها ساختار پیش‌نمونی را نشان نمی‌دهند و در قالب ساختارهای منطقی و هستی‌شناختی درک می‌شوند. براساس اصل سوم رویکرد اجتماعی-شناختی، اطلاعات ضروری و غیرضروری تعریف، با توجه به نوع واحدهای ادراک و همچنین سطح و نوع تخصصی‌شدگی در رابطه بین فرستنده و گیرنده پیام، متغیر خواهد بود.

۳-۴-۴ ویژگی‌های خاص رویکرد اجتماعی-شناختی

ویژگی‌های خاص رویکرد اجتماعی-شناختی عبارت‌اند از: (۱) اصطلاح واحدی انگیزشی است؛ (۲) تحلیل‌های در زمانی معتبر است؛ (۳) مقوله‌بندی در ذهن ساختار پیش‌نمونی دارد. دستاورد عمده اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی، تلفیق مباحث اصطلاح‌شناسی و زبان‌شناسی شناختی، و به‌ویژه بهره‌بردن از آرای لیکاف در زمینه شکل‌گیری استعاری مفاهیم است. انگاره بنیادین زبان‌شناسی شناختی بر مفهوم انگیزش^۱ استوار است. ساخت مفهوم ریشه در تجربه دارد. بنابراین، رابطه مستقیمی بین مفهوم و نماد وجود دارد، یعنی معنای کلمه بی‌واسطه در بافت و از رهگذر تجربه شکل می‌گیرد. در این چهارچوب نظری است که تغییر از رویکرد مفهوم‌بنیاد به رویکرد واژه‌بنیاد قابل فهم می‌شود.

1) motivation

در مدل تلفیقی اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی، از دستاوردهای معنی‌شناسی شناختی در شرح و توصیف رابطه بین جهان واقعی، زبان و ذهن انسان استفاده می‌شود (تمرمن ۲۰۰۰ب: ۶۱-۶۰). در این رویکرد، دانش ما درباره جهان علم و فناوری نوعی دانش تجربی است و بیشتر فهم ما از جهان اطرافمان نوعی درک جسمانی است که خود نتیجه ادراک حسی است. زبان (همان‌جا)، ابزار مقوله‌بندی محسوب می‌شود. یعنی، ما تنها جهان عینی را درک نمی‌کنیم، بلکه نوعی توانش مقوله‌بندی در ذهن داریم که ساختار پیش‌نمونی دارد. مهم‌ترین ابزار در این رویکرد، داده‌های متنی و گفتمان علمی پیکره‌بنیاد است. در زبان‌شناسی اجتماعی، زبان ابزاری شناختی و دادگانی اجتماعی در فرایند ادراک محسوب می‌شود. از این رو، بُعد اجتماعی رویکرد اجتماعی-شناختی به کمک تحلیل داده‌ها می‌آید.

نقد تمرمن به نگاه عینی‌گرای رویکرد کلاسیک این است که در آن، واقعیت مستقل از ادراک انسان است. او همچنین دیدگاه استانداردنگر این رویکرد را نقد می‌کند، زیرا معتقد است که این نگره تنها به اصطلاح‌شناسی بی‌ابهام می‌اندیشد، نه به تسهیل ارتباط در حوزه تخصصی. به نظر او، اصول ووستری که اولین بار در ایزو ۷۰۴ (۱۹۶۸) ارائه شد، کاملاً برای استانداردسازی اصطلاحات در حوزه‌های مهندسی و فناوری و محصولات و فرایندهای آنها مناسب است. اشیایی که استانداردپذیرند، در واقع، محصولات و فرایندهایی هستند که نام‌های ثابت دارند یا می‌توانند نام‌های ثابت در طول دوره هر استاندارد داشته باشند، اما خطای اصلی تعمیم دادن این اصول در اسناد ایزو تی‌سی ۳۷ و این ادعا بود که اصول راهنما پایه‌های نظریه اصطلاح‌شناسی گسترده‌تری به شمار می‌روند که نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی نامیده می‌شود (همان: ۱۷-۱۸).

در این رویکرد، برای فهم مقوله‌بندی و نام‌گذاری، تحلیل تاریخ هر مقوله الزامی است. در اصل پنجم رویکرد اجتماعی-شناختی، مقوله‌ها تحول‌پذیرند و زمان معنای هر مقوله را تغییر می‌دهد و ادراک از این جنبه توسعه‌پذیر است. در واقع، تحول در زمانی معنی، خود، از دلایل چندمعنایی است (همو ۲۰۰۰الف: ۲۳۰).

۳-۴-۵ پذیرش ترادف و چندمعنایی به عنوان تنوع زبانی

تلاش برای درک بهتر واحدهای ادراک و سازوکارهای امکان‌پذیر توسعه معنایی (نظیر

استعاره‌سازی) در هر واحد ادراکی فرایند چندمعنایی را توجیه‌پذیر می‌سازد. چندمعنایی، از این منظر، در زبان تخصصی فرایندی کاربردی و نتیجه‌جست‌وجو برای فهم بهتر واحدهای ادراکی است (همان: ۱۳۲).

فرایند نام‌گذاری، درحیطه‌گفتمان جامعه علمی، امری زمانمند است و چندمعنایی نیز نتیجه این فرایند زمانمند است. حتی هنگامی که رابطه یک‌به‌یک بین اصطلاح و مفهوم برقرار است، چندمعنایی، با توجه به نوع مقوله و چگونگی درک آن، امکان‌پذیر است (همان‌جا).

تمرین دلیل وجود مترادف را در این می‌داند که سازوکارهای نام‌گذاری باعث فعال شدن انواع فرایندهای واژگانی می‌شوند. مترادف ناشی از دیدگاه‌های متفاوت به یک موضوع است (همان: ۱۵۰). در رویکرد کلاسیک، سعی بر این است که مترادف‌های نزدیک حذف شود و اصطلاح مرجح^۱ انتخاب شود، زیرا ارائه چند برابر نهاد برای یک مفهوم یا یک مقوله باعث اختلال در ارتباط علمی می‌شود. در رویکرد اجتماعی-شناختی اعتقاد بر این است که سازندهای واژگانی اصطلاح‌های مترادف در شکل‌گیری و تحول مفهوم نقش داشته‌اند. از این منظر، گاه ابعاد شناختی مفهوم، به لحاظ زمانی، در آثار متخصص موضوعی دچار تحول می‌شود و نام‌گذاری از ابعادی دیگر مطرح می‌گردد. بنابراین، مسئله بررسی در زمانی مفاهیم و اصطلاحات ضروری به نظر می‌رسد.

به‌طور کلی، رویکرد اجتماعی-شناختی حوزه‌ای در حال رشد است که شامل مباحث متنوعی در اصطلاح‌شناسی می‌شود. این رویکرد بیشتر معطوف به بررسی مسائلی نظیر استعاره‌ها^۲، ایجاد منابع اصطلاح‌شناختی چندزبانه، بررسی گونه‌های اصطلاحی و بحث

1) preferred term

۲) تمرین استعاره را در رویکرد خود، از دیدگاه رمزگشایی زبانی بررسی می‌کند. به نظر وی، فهم استعاره، در خلال رمزگشایی، در سطح واژه روی می‌دهد. او می‌گوید: «استعاره و تعمیم نتایج عمل رمزگذاری با ادراک قیاسی مقوله‌های جدید آغاز می‌شوند. در آغاز، اصطلاح به‌دست‌آمده برای هر مفهوم، بدون درک اصول بنیادین نام‌گذاری قابل درک نخواهد بود؛ یعنی، مفاهیم بدون فهم الگوهای شناختی و تثبیت‌شدگی اجتماعی-فرهنگی‌شان، قابل درک نیستند» (تمرین ۲۰۰۰ الف: ۳۰).

ترادف و چندمعنایی، تحقیق در زمینه توسعه نرم‌افزارهای اصطلاح‌شناختی، و پژوهش در محدوده اطلاعات اصطلاح‌شناختی در تحلیل ساخت‌های هستی‌شناختی است. در پژوهش‌های اخیر اصطلاح‌شناسی اجتماعی-شناختی، مسائل هستی‌شناسی یکی از راه‌های مطمئن بازنمایی مفهومی به شمار می‌آید. از این منظر، تلفیق مسائل اصطلاح‌شناسی، هستی‌شناسی و اصطلاح‌نگاری در قالب مفهوم جدیدی به نام «ترم‌آنتولوژی»^۱ مطرح می‌شود. در این رویکرد، ساخت‌های هستی‌شناختی با استفاده از اطلاعات اصطلاح‌شناختی چندزبانه توصیف می‌شود.

۴ نتیجه‌گیری

رویکردها و نظریه‌های نوین اصطلاح‌شناسی، در قالب پژوهش‌های انتقادی، بخشی از روال‌های پذیرش و رد نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی ووستری و پنج اصل پایه این نظریه و همچنین نگره استانداردسازی وی و سه مکتب آغازین مطالعات اصطلاح‌شناختی، یعنی مکاتب وین، پراگ و مسکو بوده است. واضح است که توجه به ملاحظات تاریخی در چهارچوب توسعه اصطلاح‌شناسی به عنوان علم و الزامات عملی و کاربردی آن ایجاب می‌کند که رویکردهای نوین به رسمیت شناخته شوند و با توجه به نیازهای عملی جوامع مختلف به کار گرفته شوند.

(۱) termontography. معادل «هستی‌شناسی اصطلاح‌نگر» را در مورد این مفهوم می‌توان مطرح نمود. در هستی‌شناسی، تعریف واژگان و روابط درونی اجزای آن در قالب دانش رایانه‌ها طبقه‌بندی می‌شود. به نظر تمرمن و کرمانس (TEMMERMAN & KERREMANS 2003)، در تعریف سنتی، هستی‌شناسی بخشی از متافیزیک تلقی می‌شود که به هر وجودی آن‌گونه که هست، مستقل از ویژگی‌های خاصش، می‌پردازد. اما در چهارچوب رویکرد اجتماعی-شناختی، هستی‌شناسی نوعی تصریح آشکار فرایند مفهومی‌شدگی هر حوزه تخصصی است. هدف «ترم‌آنتولوژی» (termontology) برقراری پیوند میان انواع هستی‌شناسی و اطلاعات اصطلاح‌شناختی چندزبانه، یا ضمیمه شدن انواع هستی‌شناسی به منابع اصطلاحی است؛ رویکردی چندرشته‌ای که در آن، نظریه‌ها و روش‌های تحلیل اصطلاحات چندزبانه با اصول و روش‌های تحلیل هستی‌شناختی تلفیق می‌شود.

از این منظر، رویکردهای نوین، به لحاظ عملی، ابزارهایی برای طرح‌های اصطلاح‌شناسی خاص در هر کشور و مراحل برای آینده برنامه‌های اصطلاح‌شناختی در نظر گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، این رویکردها نقش تحقیقات اصطلاح‌شناختی را در توسعه و پذیرش زبان علمی نشان می‌دهند و راه‌هایی برای غنی‌سازی نظری و ارتقای عملی کار اصطلاح‌شناختی و در نهایت بهبود تفکر خلاق در حوزه‌های عملیاتی اصطلاح‌شناختی تلقی می‌شوند.

به نظر می‌رسد که امروزه اصطلاح‌شناسی و پیشرفت‌های نظری آن را باید در چهارچوب پیوستاری تاریخی در نظر گرفت که از نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی و وستر آغاز شده و، با توسعه علم و نقش زبان علم و زبان‌های تخصصی و ظهور حوزه‌های میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای، به نظریه‌های نوین رسیده است. در این میان، تحولات علمی فزاینده در دهه‌های هشتاد و نود و سال‌های آغازین هزاره سوم بیانگر نیازهای نوینی است که نقش نظریه‌های انتقادی را در عمل نشان می‌دهد.

در کشور ما رشد علم و شاخه‌های علمی و تحولات اجتماعی چند دهه اخیر، همگام با توسعه علم، نیاز به زبان علمی مستقل و کارآمد را در چهارچوب رسمی آشکار می‌سازد. از این بُعد، واژه‌گزینی را نمی‌توان تنها بخشی از تحولات شاخه اصطلاح‌شناسی دانست، بلکه این فعالیت و عنوان آن اگر در چهارچوب‌های نظری و عملی درستی قرار گیرد و اگر بخشی از پیوستار تحولات برنامه‌ریزی زبان علم و برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناختی در هر کشور تلقی شود، به شکل طبیعی و مثبت به روند تحولات علم اصطلاح‌شناسی و نظریه و رویکردهای نوین آن کمک خواهد کرد. به عبارت دیگر، اگر سیر تحولات علم اصطلاح‌شناسی را دنبال کنیم و آغاز این شاخه را، در معنای خاص آن، از سال‌های دهه سی قرن بیستم تاکنون در جهان، و حدود نود سال در ایران در نظر بگیریم، باید بتوانیم از دستاورد رویکردهای نوین آن بهره ببریم و تکلیف خود را با نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی مشخص کنیم. به عبارت دیگر، نظریه‌ها و رویکردهای جدید تلاش دارند تا به شناخت چهارچوب‌های مفهومی مشخص دست

یابند و از حرکت صرف در چهارچوب نظریه‌های علمی سنتی پرهیز کنند. هرچند این رویکردها در روش‌شناسی و نتایج با یکدیگر همگون و سازگار نیستند، هریک به نوبه خود، برای نیازهای عملی و نظری اصطلاح‌شناختی در بافت‌های اجتماعی زبانی خاص طراحی شده‌اند. از این جنبه، به نظر می‌رسد که گستره هریک از این رویکردها محدود باشد. از جنبه دیگر، در اغلب این رویکردها، به روش‌های ساخت اصطلاح و کاربرد و چرخش آن در اجتماع تخصصی و نحوه پذیرش و ادراک گویشوران پرداخته می‌شود.

موضوع اصلی این مقاله معرفی برخی از نظریه‌ها و رویکردهای نوین اصطلاح‌شناسی با هدف بررسی رشد تاریخی این علم از نظریه تا رشته علمی مستقل است. از این جنبه، رویکردهای نوین مبتنی بر واکنش متخصصان این حوزه به نظریه عمومی اصطلاح‌شناسی ووستری در رد یا پذیرش پیش‌فرض‌های نظری آن بوده و این واکنش‌ها خود به توسعه اصطلاح‌شناسی کمک کرده است. در این میان، آنچه اهمیت این رویکردهای نظری را بیشتر می‌کند این است که هریک از آنها در میان انبوهی از نیازهای علمی و سال‌ها تجربه کار اصطلاح‌شناسی شکل گرفته و غالباً در محیط‌های زبانی غیرانگلیسی نظیر آلمانی، فرانسوی، اسپانیایی و پرتغالی به محک تجربه درآمده است.

نیازهای امروز اصطلاح‌شناسی بیشتر بر پایه رویکردهای چندرشته‌ای و پژوهش‌های اصطلاح‌شناختی علمی و فنی در ابعاد بین‌المللی بنا شده است؛ پژوهش‌هایی که به اصطلاح‌شناسی به عنوان رشته علمی مستقل با ابعاد نظری و توصیفی عمیق‌تری نگاه می‌کند.

منابع

- AHMAD, K. (1998), "Special Texts and Their Quirks", *TAMA Proceedings*, Vienna: TermNet, pp. 141-157.
- ANITA, B.E. (2000), *Terminology and Language Planning: An Alternative Framework of Practice and Discourse*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.

- BAUDET, J.-C. (1990), "IA= Épistémologie appliquée", *Ingénieur et industrie*, 15 éd, Bruxelles: APPS, pp. 15-16.
- BOULANGER, J.-C. (1995), "Présentation: Images et parcours de la socioterminologie", *Meta*, 40 (2), pp 194-205.
- (1981), "Compte-rendu", *Terminogramme*, No. 7-8, pp. 11-12.
- (1982), "Compte-rendu", *Le français moderne*, vol. 5, No. 2, pp. 175-184.
- BOURIGAU, D., C. JACQUEMAN and M.C. L'HOMME (eds.) (1998), *Computerm 98: First Workshop on Computational Terminology Proceedings*, Montréal: Université de Montréal.
- BOURIGAU, D. et M. SŁODZIAN, (1998/ 1999), "Pour une terminologie textuelle", *Terminologies Nouvelles*, 19, pp. 29-32.
- BUDIN, G. (2001), "A Critical Evaluation of the State-of-the-Art of Terminology Theory", *Terminology Science & Research*, 12 (1-2), pp. 7-23.
- CABRÉ, M. T. (1998), *La terminologie: Théorie, méthode et applications*, translated and adapted by M. C. CORMIER and J. HUMBLEY, Ottawa/ Paris: Les Presses de l'Université d'Ottawa/ Armand Colin.
- (1999a), *Terminology: Theory, Methods and Applications*, edited by Juan C. SAGER and translated by Anne DECESARIS, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- (1999b), *La terminología: Representación y comunicación. elementos para una teoría de base comunicativa y otros artículos*, Barcelona: Institut Universitari de Lingüística Aplicada (IULA), Universitat Pompeu Fabra.
- (2000), "Terminologie et linguistique: La théorie des portes", *Terminologies Nouvelles*, No. 21, pp. 10-15.
- (2003), "Theories of Terminology: Their Description, Prescription and Explanation", *Terminology*, 9 (2), pp.163-199.
- CASTRO-PRÍETO, M.R. and M.D. OLVERA-Lobo, (2007), "Panorama intelectual de la terminología a través del análisis de redes sociales", *Meta*, 52 (4), pp. 816-838.
- CORBEIL, J. -C. (1975), *L'aménagement Linguistique du Québec*, Québec: Conseil de la langue française.
- CONDAMINES, A. (2005), "Linguistique de corpus et terminologie", *Languages*, No. 157, pp. 36-47.
- EVANS, V. and M. GREEN (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Faulstich, E. (1996), "Spécificités linguistiques de la lexicologie et de la terminologie Nature épistémologique", *Meta*, 41 (2), pp. 237-246.
- (1998/ 1999), "Principes formels et fonctionnels de la variation en terminologie", *Terminology*, 5 (1), pp. 93-106.
- GAMBIER, Y. (1987), "Problèmes terminologiques des pluies acide: pour une socio-terminologie", *Meta*, 32 (3), pp. 314-320.
- (1991), Travail et vocabulaire spécialisés: Prolégomènes à une socioterminologie, *Meta*, 36 (1), pp. 8-15.
- (1993), Présupposés de la terminologie: vers une remise en cause, *TEXTConTEXT*, 8 (3-4), pp. 155-176.
- GAUDIN, F. (1993a), *Pour une socioterminologie: Des problèmes sémantiques aux pratiques institutionnelles*, Rouen: Publications de l'université de Rouen.
- (1993b), Socioterminologie: Du Signe au sens, construction d'un champ, *Meta*, 38 (2), pp. 293-301
- (2003), *Socioterminologie: Une approche sociolinguistique de la terminologie*, Bruxelles: De Boeck & Larcier.
- GUESPIN, L. (1995), La circulation terminologique et les rapports entre science, technique et production, *Meta*, 40 (2), pp. 206-215.
- Heid, U. (1999), "Extracting Terminologically Relevant Collocations from German Technical Texts", *Terminology Knowledge Engineering Proceedings*, Innsbruck Austria: TermNet, pp. 242-255.
- JOHNSON, M. (1987), *The Body in the Mind*, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Jakobson, R. (1963), "Two Aspects of Language and Two Types of Aphasia Disturbance", *Essais de linguistique générale*, Paris: Seuil.
- Labov, W. (1963), "Review of *the Regional Vocabulary of Texas*, by E. Bagby Atwood," *Word*, 2a, pp. 266-276.
- (1966), *The Social Stratification of English in New York City*, Washington D. C.: Center for Applied Linguistics.
- Lakoff, G. (1987), *Woman, Fire and Dangerous Things*, Chicago: The University of Chicago press.
- LERAT, P. (1984), "Lexicologie des institutions", *sociolinguistique des langues romanes: Actes du 17^e Congrès internationale de linguistique et de philologie romane*, Université de Provence, pp. 251-259.

- (1985), “Lexicologie des institutions”, *Lexique*, No. 3, pp. 159-165.
- L’HOMME, M.-C. (2006), “The Processing of Terms in Dictionaries: New Models and Techniques: A State of the Art”, *Terminology*, 12 (2), pp. 181-188.
- L’HOMME, M.-C. U. HEID, and J.C. SAQER (2003), “Terminology during the Past Decade (1994-2004): An Edition Statement”, *Terminology*, 9 (2), pp. 151-161.
- MAURAI, J. (1984), *La langue de la publicité des chaînes d’alimentation: Étude sur la qualité de la langue et sur l’implantation terminologique*, Québec: Conseil de la langue française.
- (1993), “Terminology and Language Planning”, *Terminology: Applications in Interdisciplinary Communication*, Helmi B. SONNEVELD & L. LOENING KURT, (eds.), Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins, pp. 111-126.
- MYKING, J. (2001a), “Against Prescriptivism? The ‘Socio-Critical’ Challenge of Terminology”, *Terminology Science & Research* 12 (1-2), pp. 49-64.
- (2001b), “Sign Models in Terminology: Tendencies and Functions”, *LSP & Professional Communication*, 1 (2), pp. 45-62; retrieved from <http://rauli.cbs.dk/index.php/LSP/article/viewFile/1924/1927>.
- PEARSON, J. (1998), *Terms in Context*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- PELLÉRIER, J. (2012), *La variation terminologique: Un modèle à trois composantes* (thèse de doctorat), Québec: Université Laval.
- PICHT, H. (ed.) (2006), *Modern Approaches to Terminological Theories and Applications*, vol. 36, Bern: Peter Lang.
- RASTIER, F. (2001), *Arts et sciences du texte*, Paris: PUF.
- REY, A. (1979), *La terminologie: noms et notion*, Paris: Presses universitaires de France.
- RIQCS, F. (1984), *The CONTA Conference Proceedings of the Conference on Conceptual and Terminological Analysis in the Social Sciences*, Frankfurt: Indeks Verlag.
- SAQER, J. C. (1990), *A Practical Course in Terminology Processong*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- ŚLODZIAN, Monique (1995), “Comment revisiter la doctrine terminologique aujourd’hui?”, *La Banque des mots*, 7, pp. 11-18.
- (2000), “L’émergence d’une terminologie textuelle et le retour du sens”, *Le sens en terminologie*, H. BÉJOINT et P. THOIRON (eds.), Lyon: Presses Universitaires de Lyon, pp. 61-85.

- Taylor, J.R. (1995), *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*, Oxford: Clarendon Press.
- Talmy, L. (2000), *Toward a Cognitive Semantics*, vol. I. & II. Cambridge, MA: MIT Press.
- TEMMERMAN, R. (1997), "Questioning the Univocity Ideal: The difference between Sociocognitive Terminology and Traditional Terminology", *Hermes (Journal of Linguistics)*, 18, pp. 51-91.
- (2000a), *Towards New Ways of Terminology Description: The Sociocognitive Approach*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- (2000b), "Une théorie réaliste de la terminologie: La sociocognitivisme", *Terminologies nouvelles*, 21, pp. 58-64.
- TEMMERMAN, R. et K. KERREMANS (2003), "Termtography: Ontology Building and the Sociocognitive Approach to Terminology Description", *Proceeding of the XVII International Congress of Linguistics (24-29 July 2003)*, Prague: Universita Karlova.
- Toft, B. (2001), "Review of 'Towards New Ways of Terminology Description: The Sociocognitive Approach' by Rita Temmerman", *Terminology*, 7 (1), pp. 125-128.